

زن به ظن و زعم دورآبادی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

حسن حبیبی

زن به ظن و زعم سورآبادی

حسین عباسی

کتابخانه

نشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

یر هنری: باسم رسام

روفچینی و منحه آری: حروفچینی هما (امید سید کاظمی)

توگرافی: نرید

اپ و صحافی: فرنو

یت چاپ: یکم ۱۳۹۱

مارگان: ۱۱۰۰

مت: ۱۳۰۰۰ تومان

ایک: ۲-۲۶-۶۱۸۹-۲۲-۱۷۸

سانی: تهران - مینی سیٹی - شهرک محلات - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

ن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser9@gmail.com

سرشناسه	: عباسی، حسین، ۱۳۵۰ -
عنوان قراردادی	: تفسیر سورآبادی. برگزیده. شرح.
عنوان و نام پدیدآور	: زن به ظن و زعم سورآبادی / حسین عباسی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۱ ص.
شابک	: 978-622-6189-26-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: سورآبادی، عتیق بن محمد - ۴۹۴ ق. تفسیر سورآبادی. برگزیده. شرح.
موضوع	: زنان در قرآن.
موضوع	: Women in the Qur'an.
شناسه افزوده	: سورآبادی، عتیق بن محمد - ۴۹۴ ق. تفسیر سورآبادی. شرح.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ز ۹ ع ۹۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۷۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۰۵۰۳۱

درآمد:

زن به ظن و زعم و ذمّ و سوراخ‌بازی

«مریم» تنها زنی است که نام‌اش در قرآن آمده. وی - بنا بر آیات قرآن - دخترِ عمران و مادر عیسا است؛ همواره به «سیح» نام‌بردار است. قرآن، نشانی زنان دیگر را می‌دهد، ولی نامی از ایشان نمی‌آورد: زوجه‌ی آدم، هم‌سرنوح، مادر موسّا، خواهر موسّا، دخترانِ شعیب، زنِ عزیز مصر، زن و دخترانِ لوط، ملکه‌ی قومِ سبأ، مادر یحیا، هم‌سرانِ پیام‌بر اسلام و جز این‌ها.^۱ تاریخ‌نگاران مسلمان و مفسران قرآن ادعای می‌کنند، که نام و نشان این زنان در سایه‌ی یافته‌اند و لذا درباره‌ی ایشان قصّه‌ها گفته و حکایت‌ها داشته، شاعرانی چون ملای رومی، سروده‌ها دارند:

مادر یحیا به مریم در نهفت پیش‌نرازِ حلی خویش گفت
 که: «یقین دارم درونِ تو شهی است کو اولوالعزم در سمن آگهی ست
 چون برابر او فتادم با تو من کرد سجده حمله‌ی من ای ذوالفطن
 این چنین مَر آن جنین را سجده کرد کز سجودش در تنم خنده در
 گفت مریم: «من درونِ خویش هم سجده‌ای دیدم از این طفلِ سکم»^۲

مولوی در این بخش از مثنوی - به تبعیت از قرآن - نام مادر یحیا را نمی‌آورد و البته روح این حکایت را - بی‌واسطه و یا با واسطه - از انجیل گرفته است؛^۳ آن‌جا که - بنا بر متن انجیل لوقا - دو خواهر - مادر عیسا (= مریم) و مادر یحیا (= الیصابات) به برخی از زبان‌های غربی: الیزابت / ایزابل / ایزابلا - به هم می‌رسند: «... زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رجم من به حرکت درآمد».^۴

در تکمیل جای‌های خالی این داستان‌ها، منبع شاعران و تاریخ‌نگاران و شارحان و مفسران و

مترجمانِ قرآن، عموماً تورات و انجیل / انجیل‌های رسمی و غیر رسمی (گنوسیسم) بوده، یا برداشت‌های درست و نادرستِ پیروانِ این دودین و کتاب‌ها و دیدگاه‌های پیروانِ ادیان دیگر چون زرتشتیان و حُرّانیان و مندائیان و مانویان و بُت‌پرستان و حنیفان و گنوسیان و دیگر مذاهب و ادیان و چه بسا زندیقان، که البته ما همه — گاه حتّاً تعصّب و غرض‌ورزی و جهل و کُژفهمی مفسّر و شارح و شاعر و مترجم و فرهنگ‌نویس — را به نام «اسرائیلیات» می‌شناسیم و تحتِ تأثیر این نام، با هرچه این نام و نشان را حمل کند — آگاهانه و ناآگاهانه — سرِ جنگ و تنش و رقابت داشته و داریم. قرآن داستان «آدم» و «هم‌سرش» را با اجمال و ایجاز تعریف می‌کند، نه از سیبِ سُرخِ حوّا سخن به میان می‌آورد و نه از گندمِ زرد آدم، ولی تفاسیر و دیوارهای شاعرانِ پارسی‌گوی و عربی‌سرا، داستانِ این دورا به مراتب فربه‌تر کرده‌اند و پوستِ یک مار را افروخته‌اند، که «ابلیس» درون آن خزید و چونان خاری در باورِ حوّا و شوی‌اش خَلید و هردو گم‌راه شدند، به هم سرِ شیطانِ لعین، از آسمان و فردوسِ برین، به بیغول‌ای به نام زمین تبعید گشته، گرفتار «ساک شدن»

حذف‌ها و اضافه‌ها، هلی‌هم، شعر و نثر و برخورد عاطفی با قرآن، اگرچه «مُصحف» (= قرآنی که در دست ماست) اقبالِ بس‌تر کرده و بر اعتقاد — و چه بسا تعداد — مسلمانان اضافه کرده، اما بر دینِ نبیِ اسلام «صلی الله علیه و آله» چنان حجمی افزوده و چنان گردی ریخته، که یافتنِ سره و ناسره‌های تاریخی دشوار می‌نماید. خاصّه این‌که بیش‌تر شاعران کهن و کلاسیک‌گوی، میان اسطوره و افسانه تفاوتی نمی‌گذاشتند — و امروزه نیز اغلبِ پیروانِ شان نمی‌گذارند — و ابزارگونه این دورا با ملاطِ خیالِ خفیه می‌آمیزند و می‌آمیزند و عرضه می‌داشتند و می‌دارند. البته می‌دانیم، که کارِ شعَر غوطه‌بردنِ دست در ذهن و خیالِ خودِ شاعر و یافته‌ها و بافته‌های دیگران، شعَرِ صنعتِ سرقت و دزدانه‌گی و ایماز از خود و دیگران است، که امروز نامِ برانزده و زیبای «بینامتنیت» گرفته است. شاعری را شعَر انتظار ندارد، که ترجمانِ قرآن باشد؛ چرا که شعَرش «نظم» خواهد شد و یا یک‌سره از چارچوبِ قرآن بیرون خواهد رفت. نیز، شعَر بی‌بالِ خیال، به ساحلِ هنر و وصال نمی‌رسد. کارِ شاعر، نظمِ بخشیدنِ شاعرانه به بی‌نظمی‌ها و برهم زدنِ نظمِ اشیاءِ منظم است. در آغاز، شعر نبود، بل بعدها شعر پدید آمد و هووی همه‌ی هنرها شد، ولی وقتی سخن از «کلامِ خدا» و «تفسیر» به میان آید، عرصه‌ی اظهارِ نظر و پهنه‌ی خیال‌بازی و جولان‌گاهِ واژه‌پردازی، تنگ می‌شود. می‌توان «تأویل» کرد، ولی نباید بی‌گدار به آب زد، که آتش می‌شود. اگر شاعر «منیت» دارد، مفسّر «تعهد» دارد و در پایان نوشته و گفته‌اش «والله أعلم» (= خدا داناتر است) می‌آورد. جزمیتِ شاعرانه با غیر

قطعی بودن دلالت آیات متشابهات، سازگار نیست. شاعرمی تواند سمنند سرکش شعرش را تا بدان جا به پیش بتازاند و ابلیس را عاشق و واله «الله» بنامد، که جز برای معشوق سربه خاک نمی ساید، مفسر اما قاطعانه از سرپیچی ابلیس سخن می راند؛ تا ایده و انگیزه و اندیشه‌ی سرکشی از فرمان خدای آسمان را در ریشه بخشکاند.

شاعرمی تواند در یک چکامه رأیی بی چون و چرا صادر کند و پس از چندی، بنیاد رأی خویش را از بیخ و بُن برگند و نظری دیگرگون ارائه دهد و لذا برای مفسران واقعی، شعر شاهد مثال است؛ نه نشانِ صحت و دست‌آویز استدلال و از این روی، حتا چنان‌چه تفسیری با زبان شاعرانه نوشته شود، نمی بایست «وهم» و «خیال» و «شگ» و «ظن» را جای‌گزین استدلال و «یقین» کند. سوراآباد، در قصص قرآن مجید - برگرفته از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری به اهتمام «یحیا مهدوی» - چنان‌که شرح رُخ داده‌ای سوره‌ها و داستان‌ها و شخصیت‌های قرآن پرداخته، که گویی مخاطب «متقی» «الله» رده است. قلم‌اش چنان از عَرَض و جوهرِ صوفیات و اسلامیات و انجیلیات و توراتیات و تائودیات و هرمسیات و اوستائیات و گنوسیات و مجوسیات و زروانیات و برساخته‌ی ذهنیات و مذهبیات‌اش نوشیده و سیراب شده، که هیچ جای قرآن، برای‌اش غامض و نهان و متشابه رده است. بی، به آسانی، ایجاز قرآن را - که از نظر اهل فن اعجاز زبانی آن در شمار است - با اطناب و تفسیرش پرمی‌کند. البته نباید فراموش کرد، که برخی بر این باورند جنبه‌های شاعرانه‌گی متن قرآن، مدک نیست و این دیدگاه بر قول و قلم بسیاری از مترجمان و مفسران اثر مستقیم گذارده، تلاش کرده تا سنی ادیبانه و درخور شاعرانه‌گی متن «مُصحف» ارائه دهند.